



معاویه با شهادت امام حسن(ع) قصد موروثی کردن خلافت را داشت

دوران امامت خصوصا دوران خلافت امام حسن مجتبی(ع) در یکی از شرایط سخت و پیچیده تاریخی است که تحلیل و استنباط عملکردهای آن حضرت بسیار سخت بوده است...

دوران امامت خصوصا دوران خلافت امام حسن مجتبی(ع) در یکی از شرایط سخت و پیچیده تاریخی است که تحلیل و استنباط عملکردهای آن حضرت بسیار سخت بوده است تا به حدی که بسیاری از شیعیان خالص و وفادار هم در آن زمان بر ایشان ایراد گرفته و تصمیمهای ایشان را به نادرست تعبیر می کردند. در روز شهادت امام حسن مجتبی(ع) که در واقع مظلومیت ایشان کم از امام علی(ع) و امام حسین(ع) نیست در گفتگو با دکتر سیدمحمد اصغری، استاد دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «عاشورا؛ انقلابی در جانها و وجدانها» به بررسی علل صلح آن حضرت با معاویه پرداختیم که اکنون پیش روی شماست.

*یکی از مهمترین مسائل در شناخت و درک صحیح فعالیتها و عملکردهای امام حسن(ع) در دوران شش ماهه خلافت، درک اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه اش است. در ابتدا بفرمائید اوضاع سیاسی پس از شهادت امام علی(ع) در جهان اسلام چگونه بود؟

پس از شهادت امام علی(ع)، امام حسن بن علی(ع) مسئولیت را در فضایی بسیار پریشان، ناآرام، مضطرب و پیچیده به عهده گرفت. می گویند: در همان آغاز و بلافاصله پس از شهادت پدر، چهل هزار نفر با او بیعت کردند، البته این رقم برای بیعت گفته شده نه برای رفتن به میدان جنگ، آنها که برای مبارزه به لشکرگاه رفتند به قولی تنها دوازده هزار نفر بودند.

این رقم اگر هم صحیح باشد، به روشنی معلوم است که بیعت کنندگان با اهواء و هدفهای مختلفی گرد آمده بودند. سران قبایل را ترس از قدرت شام شیطنتهای معاویه به صحنه بیعت کشانده بود، نه اخلاص در دین و وفاداری نسبت به اهل بیت(ع). جمع پرشماری از این بیعت کنندگان از همان قماش اشعث بن قیس بودند که علی(ع) را مجبور به ترک میدان و قبول حکمیت، و داوری ابوموسی اشعری کرده بودند و سپاه آرمانی هرچند تازه پا گرفته بود و نطفه های مقدس آن ریشه بسته بود، اما هنوز سامان و سازمان درستی نیافته بود.

در جمع یاران امام علی(ع) و فرزند بزرگوارش تعداد مردان آگاه و مخلص و مؤمنی که دین و عقل و آگاهی و عدالت را چراغ راه کرده و بر آرمانها تکیه و تأکید داشته باشند، مثل همیشه تاریخ هنوز اندک بود. اکثریت بیعت کنندگان اهداف شخصی و قبیله ای و مالی و اقتصادی داشتند، نه تصمیم مبارزه مکتبی و اعتقادی. جمعی پریشان که هر گروه آن در پی مقصود ویژه خود بود و هیچ رشته ای آنان را به هم پیوند نمی داد.

در این جمع حتی تعداد پرشمار و پرنفوذی بودند که دل به حزب اموی سپرده و در نهان جاسوسی می کردند. گروهی مزدور که چشم به رشوه های معاویه دوخته بودند. آنها مأموران مخفی معاویه بودند که تصمیمها و حرکات امام حسین(ع) و یاران او را به دشمن گزارش می کردند. در همین جمع، گروه برجسته و پر تعداد دیگر، خوارج بودند. عناصری که مرام و مسلک آنان را در صفین دیدیم و در جبهه نهروان، عقاید و آرزوهای آنان را شناختیم. بیعت می کردند، اما مطیع امام نبودند.

بیعت آنها هم به خاطر وحشت از استبداد و سلطه شام بر عراق بود. برخی نیز مثل همان اشعث بن قیس در نهان با معاویه همکاری می کردند. گروهی دیگر را عناصری مذبذب و شکاک تشکیل می داد. ناآگاهانی که هر لحظه به شکلی در می آمدند و فرصت طلبانی که منتظر بودند کدام جبهه قوی تر است تا به همان سو بخرزند، نقش اشراف القبایل هم معلوم بود. آنها نه معاویه و سلطه شام را می پذیرفتند و نه سلطه دین و امام(ع) را؛ تنها به منافع خود و قبیله می اندیشیدند. گروه دیگر به حمرائیان معروف بودند، جمعی که همواره همراه حاکم وقت و گوش به فرمان او سپرده بودند.

توصیف امام علی(ع) را در مورد برخی از کوفیان هم می دانیم؛ کسانی که «اشباه الرجال» نام گرفته و امام(ع) دل پر خونی از آنها داشت و روشن است که در آن غوغای پریشانی و پراکندگی و اضطراب و تردید، امام حسن(ع) از جایگاه تاریخی پدر بزرگوارش برخوردار نبود، هر چند در باطن امر هر دو معصوم و به لحاظ اعتقادی هر دو در پیشگاه خداوند دارای مکانت و منزلت مساوی باشند.

تردید و تذبذب، یکی از ویژگیهای عصر امام حسن(ع) بود. تردیدی که بیانگر نوعی پریشانی و پراکندگی و حیرت می شد.

تردیدی که بیانگر نوعی پریشانی و پراکندگی و حیرت می شد. بدین سان حسن بن علی(ع) وارث حکومتی بود که رشته های وحدت و اعتماد در آن گسسته شده و به گفته زنده یاد دکتر شریعتی، امام(ع) فرمانده سپاهی بود که در درونش، نفاق تا اعماق صمیمی ترین یاران وی نفوذ کرده، بهترین افسران و فرماندهان سپاه، پنهانی با پولها و وعده و وعیدهای بنی امیه سر و سری داشتند و برای یک توطئه بزرگ و خیانت بزرگتر معامله می کردند.

حای فرمانده لشکری چون عبیدالله بن عباس برای معامله با معاویه چانه می زد و جاسوسان معاویه پس از پیمان صلح تا جایی پیش رفتند که همسر امام را مباشر قتل ایشان کردند. صلحی که در آن شرایط، تنها یک صلح تحمیلی محسوب بوده و به گفته معاویه تمام مواد صلح و وعده و وعیدها در زیر پای خلیفه؟! نابود و نادیده گرفته شده بود. خلیفه ای که امان نامه های مؤکد را هم زیر پا نهاده و پناهجویان را نه فقط برخلاف مقررات دین و شریعت که برخلاف سنتهای جوانمردی و قبيله ای، کشته یا خفه و مسموم کرده بود.

*پس با این وضعیت چرا برخی از مورخان و حتی شیعیان خاص در آن دوران به صلح امام حسن(ع) ایراد می گرفتند و می گفتند امام حسن(ع) قصد جنگ با معاویه را نداشت یا اصلاً دنبال خلافت نبود؟!

بله! در چنین اوضاع و احوالی؛ شگفت از برخی مورخان و حتی شیعیان است که امام را متهم به چشم پوشی از حق خود می کنند، در حالی که خلافت و امامت اساساً از مقوله حق نیت بکه از مقوله حکم است، یعنی اگر شرایط آماده باشد، نبرد با ستم و باطل یک حکم و تکلیف است. مگر در صفین همین وضع رخ نداد و مگر می توان گفت که امام علی(ع) از حق خود گذشت و به جای نبرد، حکمیت و داوری را پذیرفت؟! حسن بن علی(ع) در پاسخ یکی از یاران معترض اما وفادار خود که گفت: چه چیزی تو را به تسلیم خلافت واداشت؟ فرمود: همان چیزی که پدرم را در گذشته، بدان خوانده بود. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب(ع)، ج 3، ص 196، نجف، مطبع الحیدریه، 1376ق.)

گزینش صلح از سوی امام حسن مجتبی(ع)، در آن غوغای پراکندگی و در فضای تیره تردید، بهترین گزینه بود. نوشته اند: حسین بن علی(ع) و جمعی دیگر از شیعیان مکتبی مانند حجر بن عدی، سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب بن نجمه و... که ابتدا بر امام حسن(ع) خرده می گرفتند، پس از اطلاع و توضیحات امام، ساکت و خشنود شدند.

*اشکال و ایراد امام حسین(ع) بر امام حسن(ع) که کلاً اشتباه است!

بله! حسین بن علی(ع) با ویژگیهایی که از او سراغ داریم؛ حتی پس از شهادت برادرش تا زمانی که معاویه زنده بود سکوت را برگزید و در برابر پیشنهاد قیام که پس از شهادت حسن بن علی(ع) از سوی یاران مخلص ارائه می شد، آنها را به صبر و سکوت فرمان داد و بر عهده ای که با برادر بسته بود، وفادار ماند. رمز و راز مصالحه هر چه بود، به لحاظ تاریخی، عوامل مختلفی در تصمیم امام حسن(ع) نقش تمام داشت. اینها نشان می دهد که آن روایتها درست نیست.

*چرا معاویه به جنگ با امام حسن(ع) اقدام کرد؟ هدف جنگ او چه بود؟

معاویه پس از جریان صفین و حکمیت، خصوصاً پس از شهادت امام علی(ع) خود را خلیفه مسلمانان می شمرد، اما به هر تقدیر بیعت کوفه، عراق و حجاز با امام مجتبی(ع)، مشروعیت و رسمیت ادعای معاویه را زیر سؤال برد و عملاً این واقعیت را به اثبات رساند که مکه و مدینه و عراق هرگز او را به عنوان خلیفه مسلمین به رسمیت نمی شناسند.

گزینش امام حسن(ع) بلافاصله پس از شهادت علی(ع) به خلافت، معاویه را که با حيله و تزویر خود را خلیفه مسلمین می نامید، دچار بحران روحی و روانی کرد و بار دیگر وحشیانه به عراق لشکر کشید. روشن بود که جنگ رویاروی امام با معاویه، با توجه به تعداد اندک یاران مخلص و شیعیان وفادار، به شکست و قتل یا اسارت امام و یاران خالص و پاک او می انجامد.

اشراف القبایل به معاویه پیام دادند که می توانند امام را دست بسته به او تحویل دهند! توجه شود که در هرج و مرج پس از شهادت حضرت علی(ع)، معاویه تنها به فاصله هجده روز با شصت هزار نیرو خود را به عراق رساند که در آن برهه، اگر نبرد آغاز می شود، جز یاران مخلص و شیعیان عقیدتی همه فرار می کردند که کردند و نتیجه جز کشته شدن بی فایده شیعیان وفادار و مکتبی نبود.

امام در پاسخ مالک بن ضمیره، یکی دیگر از شیعیان عقیدنی و معترض خود فرمود: «ای مالک ... من وقتی دیدم مردم جز اندکی که اهلش بودند، جنگ را ترک گفتند، ترسیدم که (شیعیان مخلص) از روی زمین ریشه کن شوند. به همین جهت خواستم در روی زمین فریادگری برای دین باشد.» (ابن عساکر، تاریخ مدینه، دمشق، ص 279، دارالفکر، 1415ق) و در همین

اعتراضها به صلح است که حجر بن عدی و سلیمان بن صرد خزاعی با امام دیدار می کنند و در نهایت از محضر امام راضی و خشنود بر می گردند.

به هر تقدیر زمانی که امام می بیند، بیماری تردید، چونان خرچنگ بر جانها و وجدانهای توده های مردم چنگ انداخته و سران قوم بر سر ارزشها معامله می کنند و اشرافیت جاهلی دوباره جان گرفته، هر چند برای آزمایش یاران، پیشنهاد صلح را می پذیرند و از سوی دیگر در چنان بحران و معرکه ای، صلح نه انتخاب که تحمیل می شود. به گفته استاد مطهری در این آشفتگی و گسیختگی، فتوحات پی در پی بی نقش نبود. امواج مردمی که پس از شکستها، مسلمان می شدند و در صف اسلامیان جای می گرفتند، بی آنکه از اسلام و ارزشهای الهی و اسلامی چیزی آموخته، یا تعلیمی دیده باشند.

مگر معاویه به امام علی(ع) پیغام نداد که با گروه هایی طرف حساب است که اگر نماز جمعه را چهارشنبه هم برگزار کند، تسلیم اند و سخنی ندارند؟! امام علی(ع) اساسا پیدایش و رشد خوارج را بر اثر فتوحات پی در پی و جهان گشایی بی بند و بار و برخاسته از هوس و زیاده خواهی می دانست. عمر نیز نگران همین آینده بود! و زاد و ولد زنان بیگانه ای که اسیر می شدند، همواره یکی از دغدغه ها او بوده است!

*چرا امام حسین(ع) 10 سال بعد از شهادت امام حسن(ع) قیام نکرد اما بلافاصله به قیام علیه یزید پرداخت؟

به رغم نظر برخی، نه فقط انتخاب صلح (اگر انتخابی در کار باشد) در آن برهه زمانی و با آن پریشانی و تفرقه و نفاق در لشکر عراق به مصلحت بود، بلکه نه مقام امامت که هیچ عاقلی در چنان فضای آشفته غیر از ترک میدان جنگ گزینه ای را انتخاب نمی کند و شرایط زمان حسن بن علی(ع) با برادرش حسین(ع) فرهنگها فاصله داشت.

حسین(ع) در جایگاه خلیفه نبود، بلکه به عنوان معترض و آمر به معروف پا به میدان نهاده بود، اما حسن بن علی(ع) در موقعیتی قرار داشت که می دید هزاران شیعه مخلص، بدون هر گونه نتیجه ای باید کشته شوند، چرا که جز شیعیان مکتبی و پاک نهاد، دیگران مقاومت و ایستادگی نمی کردند. از سوی دیگر مسلمانان هنوز کاملاً نهاد ناپاک معاویه و روش حکومتی او را نشناخته بودند. او به هر حال خود را صحابه پیامبر و پرچمدار اسلام معرفی می کرد و هنوز ماهیت رفتار و اندیشه های او افشا نشده بود. گذشت زمان و زیر پا نهادن تمام شروط صلح و کشتن شیعیان پاک و سب علی در مساجد و منابر و ...، چهره واقعی معاویه و کارگزاران اموری را پس از آزمایش! صلح برملا کرد.

عادل ادیب محقق و نویسنده مصری به درستی در این باره می نویسد: بیست سالی که معاویه حکومت کرد، شرم آورترین و دشوارترین دوران تاریخی بود که بر امت اسلام گذشت. مسلمانان در گذر از این مقطع تاریخی احساس می کردند که پایه حیات انسانی شان ویران شده است و امت شان در معرض خطر نابودی قرار دارد و با احکام شریعت بازی می کنند و غنائم و بیت المال مسلمین، جزء خالصه بنی امیه شده و خلافت به قول ابوسفیان گویچه یا کره ای شده است که بازیگران اموی با آن بازی می کنند، معاویه پس از تسلط بر عراقیان گفت: به خدا سوگند من با شما برای این ننگیدم که نماز بگذارید و روزه بگیرید و حج به جای آورید و ...، بلکه جنگیدم تا به شما فرمان دهم. من حسن را امیدوار کردم اما به هیچ شرطی وفا نمی کنم و ...».

کشتار و درنده خویی های زیاد بن ابیه و سمره بن جندب در بصره و کوفه از کثیف ترین جنایات تاریخ است اما شهادت مظلومانه حجر بن عدی و یاران او، چنان در صفحات تاریخ عصر اموی را ننگین و سیاه کرد که حتی خود معاویه هم تا زنده بود اندوه می خورد و در لحظات مرگ هم کابوس آن فاجعه آزارش می داد. طبری و ابن اثیر نوشته اند: «... وقتی مرگ معاویه در رسید، با صدایی که در گلویش پیچیده بود، می گفت: ای حجر، با تو روزی دراز دارم.»

*بعد از صلح، چرا معاویه اقدام به شهادت امام حسن(ع) کرد؟

پیشنهاد صلح از سوی معاویه نیرنگ بسیار پیچیده و مزورانه ای بود. پیشنهادی که گاه عناصر خالص و آگاه را بر دو راهی خطرناک تردید و حیرت کشاند و افکار عمومی را پس از جنگها به شدت تحت تأثیر قرار داد. جز شیعیان فهیم و مخلص اهل بیت(ع) که تعداد آنها نسبت به لشکر عراق اندک می نمود، گروه های پرشماری به ورطه تردید افتادند و گروه های دیگری پیشنهاد صلح را پذیرفتند.

نیرنگی که همانند نقشه شوم قرآن بر فراز نیزه ها در روان ساده لوحان خسته از جنگ نقش مؤثری داشت و روشن است که حیرانی و تردید، در جبهه نبرد به سان سم مهلکی پیکره مجاهدان را متلاشی و اراده مبارزه و جنگیدن را از بن ویران می کند.

معاویه پس از تسلط بر عراق و کوفه، جمعی از شیعیان اهل بیت(ع) را از شهر کوفه تبعید کرد و در برابر گروه هایی یاران خود را

از شهرهای شام و بصره به کوفه آورد. هر چند این جایگزینی در کوتاه مدت به نفع تبار اموی بود اما در درازمدت موجب گردید که شیعیان وفادار علی(ع) در اقصای امپراتوری اسلامی منتشر گردیده و حقانیت آل علی(ع) را به کرانه ای دور برسانند و اهالی شهرهای دیگر را از حقیقت امر آگاه سازند و ...

شهادت حسن بن علی(ع) در عصر حیات معاویه در بیعت ستاندن از مردم برای یزید، هرگونه مانع را از میان برداشت و معاویه همه شروط صلح نامه را نادیده انگاشت و با بیعتی که به هر وسیله و با هر ترفندی برای فرزند خود گرفت، رژیم خلافت را برای نخستین بار در نظام اسلامی به سلطنت و وراثت تبدیل کرد. جز از چند تن انگشت شمار و در پیشاپیش همه امام حسین بن علی(ع) مخالفتی دیده نشد و شمشیر تیز استبداد و استحمار از یک سو و دنیادوستی و مال اندوزی زهد دامن خود را از جمع و جامعه برچیده بودند، صحنه را برای انحراف بزرگ آماده کرده و تردید و دودلی گروه های پرشماری از مردم در زمان امام حسن(ع) به گونه ای از بی ارادگی و حیرت بدیل گردید که جز با عاشورا و جان بازی های بی نظیر امام حسین(ع) و یارانش آن بیماری مهلک و انحراف عظیم درمان شدنی نبود.

*صلح امام حسن(ع) چه نتایجی را برای شیعیان در پی داشت؟

شیعه در عصر امام حسن(ع) با وجود سرکوب و خفقان شدید به رشد خود ادامه داد و همان طور که مرحوم علامه طباطبایی خاطر نشان می کنند با همه تاریکی ها و تردیدها، جنایات معاویه و دست و پا بردنهای زیاد بن ابیه، شیعه در گفتار و عقاید و رفتار خود راسخ تر کرد و به همان نسبت که ستم و درنده خویی های بنی امیه خشن تر و گسترده تر می شد خشم و نفرت شیعیان و توده های مردم نیز با وجود همه فشارها و کشتارها افزایش می یافت، هر چند شکستن آن همه رعب و وحشت و تردید و ظلمت به جرقه های ایثار و فداکاری و از جان گذشتگی، نیاز سخت داشت و هزینه های سنگینی را می طلبید.